

ادبیات شفاهی عربی و انواع آن

چکیده

جستار پیش رو به بررسی بخشی از ادبیات شفاهی در زبان عربی می‌پردازد که از دو بخش تشکیل شده است. نخست ریشه‌های شکل‌گیری ادبیات شفاهی عربی و عوامل گسترش این ادبیات در بین کشورهای عربی بررسی شده است؛ عواملی مانند شهرنشینی و آشنایی با ادبیات ملل دیگر، فروپاشی خلافت عباسی، دولت مشعشعیان، زمینه‌های تاریخی مختلف کشورهای عربی و ملی‌گرایی. در ادامه به بررسی ژانرهای ادبیات شفاهی عربی می‌پردازد. قالب‌های کلاسیک ادبیات شفاهی عربی، مانند موالیا و زجل و همچنین قالب‌های نو مانند مربع، موشحات عامیانه و اشعار کوتاه و نیز انواعی مثل حذاء و رکبانیه مواردی است که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین برای نخستین بار دسته‌بندی تازه‌ای از ادبیات شفاهی عربی ارائه شده است. در انتها چنین نتیجه‌گیری شده که ادبیات شفاهی عربی سه دوره مهم تاریخی دارد که مراحل سه‌گانه پیدایش ادبیات شفاهی عربی را شکل می‌دهد. به‌منظور ادامه بحث و مطالعه در زمینه ادبیات شفاهی عربی، پیشنهادهایی نیز مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات شفاهی عربی، انواع شفاهی عربی، فولکلور.

مقدمه

ادبیات شفاهی بخشی از «فولکلور» است. فولکلور از دو واژه «فولک» و «لور» به معنی «دانش عوام» تشکیل شده است. این اصطلاح نخستین بار توسط ویلیام توماس پژوهشگر بریتانیایی، در سال ۱۸۴۶ به کار برده شد (سوکولوف^۱، ۲۰۰۰: ۱۲۹). از این تاریخ به بعد این اصطلاح نزد جهانیان مقبولیت گسترده یافت و موضوع آن پرداختن به آن قسمت از فرهنگ است که به طور کلی در مقابل فرهنگ رسمی قابل تعریف است؛ اما حوزه و دامنه تعریف فولکلور بسیار وسیع است و در زمینه ادبیات، اصطلاح ادبیات شفاهی بسیار کارآمدتر است. «Oral literature» معادل انگلیسی ادبیات شفاهی است که در ابتدای قرن بیستم به کار گرفته شد که البته مفهومی خاص تر نسبت به فولکلور دارد و ناظر به آن جنبه از آثار فرهنگ عوام است که بعدی زیبایی شناختی دارد. از طرفی دیگر «این اصطلاح دستکم این حُسن را دارد که برخویشاوندی کارکردی قلمرو نوشتار و قلمرو گفتار که حوزه کاربردهای هنری زبان آدمی را بین خود تقسیم می کنند، تأکید می گذارد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۲۳). در واقع این اصطلاح پیوند دهنده ادبیات مکتوب و نامکتوب است و ارتباط دوسویه این دو حوزه را نشان می دهد ولی ریشه شناسی اصطلاح oral literature تناقضی را نشان می دهد که آشکارکننده دیدگاه لاتینی زبانان نسبت به ادبیات شفاهی است.

Literature از واژه لاتینی littera مشتق شده است و آن نیز از واژه letter گرفته شده، به معنی نامه، حروف الفبا و نص. Litteratura نیز که واژه ای لاتینی است، به معنی «نوشته متشکل از ادبیات» است (آیتو، ۱۳۸۶: ۷۲۴). هنگامی که این واژه را کنار واژه oral به معنی شفاهی قرار می دهیم، این اصطلاح را با تناقض مواجه می سازد، در عین حال به این نکته اشاره دارد که در سنت ادبی لاتین، کتابت پراهمیت تر از سنت شفاهی است و از اعتبار و ارزش بیشتری برخوردار است.

اصطلاح «ادبیات عامیانه» در کنار ادبیات مکتوب و رسمی نیز خالی از اشکال نیست؛ از یک سو در جایگاه پدیدآورنده اثر، توسط عامه مردم به وجود می آید که منجر به ادبیاتی غیر

1. Sokolov

شخصی (impersonal) می‌شود. حال آنکه ادبیات مکتوب پیوسته مؤلفی یگانه دارد. دیگر اینکه، ادبیاتی عامیانه و غیرهنرمندانه در مقابل ادبیات متعالی و هنرمندانه رسمی و مکتوب به شمار می‌آید (سوکولوف، ۲۰۰۰: ۱۳۳). البته در این زمینه می‌بایست بین دو مقوله مجهول المؤلف بودن و مؤلفی واحد نداشتن یا همان غیرشخصی بودن، تفاوت قائل شد. در زبان عربی اصطلاح «التراث الشعبي» معادل فرهنگ عامه اختیار شده که دانش گسترده‌ای است و ادبیات عامیانه یا «الادب الشعبي» را نیز شامل می‌شود. «الادب الدارج» از دیگر اصطلاحات این حوزه می‌باشد که معادل انگلیسی *popular literature* است. این اصطلاح به دقت انتخاب شده زیرا ناظر بر مخاطب ادبیات شفاهی است. ^(۱) و اشاره‌ای هم به زبان این آثار دارد که همواره زبان محلی و یا «اللغة الدارجة»^(۲) است. در این پژوهش، ادبیات شفاهی و عامیانه یا عوام پسند را معادل در نظر گرفته‌ایم، با این تفاوت که هر یک از این اصطلاحات به جنبه‌ای خاص از این ادبیات توجه نشان می‌دهد؛ ادبیات شفاهی به نحوه انتقال که سینه به سینه و شفاهی است، ادبیات عامیانه به منشأ و مؤلف، و ادبیات عوام پسند به مخاطب این گونه ادبیات اشاره دارد.

پرسش اصلی این نوشته این است که عوامل پیدایش و رشد ادبیات شفاهی عربی چیست و ژانرهای ادبی این ادبیات کدام است؟

عوامل پیدایش و رشد ادبیات شفاهی عربی

مطالعات ادبیات شفاهی امروزه در کشورهای عربی از اهمیت و گستردگی فراوانی برخوردار است. نگاهی به آثاری که تحت عنوان الأدب الشعبي در مورد کشورهای مثل عراق، مصر، فلسطین، لبنان، سودان و دیگر کشورهای عربی نگاشته شده است و نیز پایان‌نامه و رساله‌های تحصیلی‌ای که در این زمینه کار شده است گویای این مسئله می‌باشد. اقبال به ادبیات عامیانه در بین این کشورها علل فراوانی دارد. در این جا سعی شده است با در نظر گرفتن روند تاریخی، به عواملی که در پیدایش و رشد ادبیات شفاهی عربی نقش داشتند، اشاره شود.

شهرنشینی و آشنایی با ادبیات ملت‌های دیگر

ادبیات شفاهی در دوران جاهلی و اموی رشد چندانی نداشت. قالب قصیده در این دوران برترین قالب شعری بود و مردمان عرب مضامین اشعار خود را از فخر و حماسه و غزل و مدح گرفته تا شرح لحظات هجران و فراق در قالب قصیده می‌سرودند. بزرگ‌ترین حامی زبان و ادب عربی یعنی دولت اموی، به شدت بر حفظ کیان عربی تأکید می‌ورزید و بر این نکته اصرار داشت که زبان عربی با دیگر زبان‌های مردم مغلوب اختلاط نیابد. از این رو فرزندان‌شان را به بادیه می‌فرستادند تا زبان فصیح عربی بیاموزند (نصار، ۱۹۸۲: ۱۴۶). بر خلاف امویان در دوره عباسی، روند رشد ادبیات شفاهی شدت گرفت. در این دوره دروازه‌های ادبیات عرب به روی فرهنگ‌ها و ادبیات ملل گوناگون خاصه ایرانیان گشوده شد. به عنوان مثال توجه فراوان ادیبان و نویسندگان عرب در این عصر به تاریخ و سیرالملوک، سیاست‌های شاهی، تدبیر، و پند و ضرب‌المثل‌های ایرانیان، باعث شد که جاحظ در نقد اخلاق کاتبان همعصر خویش، توجه بیش از حد آنان به فرهنگ ایرانی را مورد نکوهش قرار دهد: «اگر کسی خواست یکی از یاران پیامبر را بستاید زبان او بند آمد و پشتش از بسیاری محاسن ایشان خم شد. اگر از شریح یادی شد عیبی از او را برشمرد، اگر وصف حسن را شنید بر او سنگین آمد، اگر از شعبی سخنی رفت احمقش خواند، اگر نام ابن جبیر را نزدش بردند خود را به نشناختن زد، اگر از نخعی یاد کردند کوچکش شمرد؛ اما چون در مجلس او از سیاست اردشیر بابکان، و تدبیر انوشیروان، و استواری حکومت ساسانیان سخن می‌رفت تن‌زدن‌ها همه پایان می‌گرفت» (جاحظ به نقل از العاکوب، ۱۳۷۴: ۱۷۴). در این دوره مردم هر چه بیشتر از بادیه و بدوی بودن و زبان آن فاصله گرفتند و به سمت حضر و شهر کشیده شدند تا جایی که قومیت‌های مختلف در هم آمیختند و لهجه‌های عامیانه شکل گرفت. روحیه شهرنشینی باعث شد که ادبای عرب از شکل مرسوم و سنتی قصاید عربی منصرف گردند و به اشکال و اوزان جدیدی روی آورند که نتیجه تمدن جدید و روحيات و رفاه شهرنشینی بود. قالب‌های جدید مانند موشح و زجل و موالیاء از جمله این نوآوری‌ها در ادبیات عامیانه است (نک. دودپوتا، ۱۳۸۲: ۷۶). به‌طور خاص یکی از علل پیدایش شعر موشح، آمیزش عرب در اسپانیا با بیگانگان و اطلاع از آداب و آهنگ‌های مردمی آنها بود مخصوصاً آهنگ‌هایی که از قید قوافی و اوزان آزاد بودند (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۵۸۴).

فروپاشی خلافت عباسی

همان‌گونه که آغاز دولت عباسیان پیدایش ادبیات عامیانه را در پی داشت، فروپاشی آن منجر به گسترش و شکوفایی این ادبیات شد. در پی فروپاشی خلافت عباسیان، ادبیات رسمی و ژانر قدرتمند آن یعنی قصیده، بزرگ‌ترین حامی خود را از دست داد تا ژانرهای دیگر مخصوصاً ژانرهای ادبیات شفاهی، فرصت بیشتری برای مطرح شدن داشته باشند. از این رو ادبیات شفاهی عربی را در یک تقسیم بندی به دو بخش تقسیم می‌کنند: از ۱۳۲ تا ۶۵۶ و از ۶۵۶ تا معاصر (نک. الخالدی، ۲۰۱۰: ۴۹ و ۵۷). در تاریخ ادبیات عربی از قرن هفتم به بعد به شدت گرایش به سمت کاربرد انواع شعری عامیانه غیر قصیده مانند الدوبیت و موالیا و زجل شدت می‌گیرد (الرافعی، ۲۰۰۱: ۱۲۷). نمونه‌های فراوانی از این گونه اشعار در کتاب‌هایی مانند *وافی الوفیات* وجود دارد که مؤید این نظر است. همچنین کتاب‌هایی در این دوره به نگارش درآمد که به وفور و گستردگی و با ذکر نمونه‌های فراوان در مورد ژانرهای ادبی عامیانه مانند موالیا و موشح و زجل و انواع دیگر به تفصیل سخن گفته‌اند. *العاطل الحالی و المرخص الغالی* از صفی الدین حلی (۶۷۷ — ۷۵۰ ه. ق) و *المستطرف فی کل فن مستطرف* در دو جلد، به قلم الأبشیهی (۷۹۰ - ۸۵۰ ه. ق) و *بلوغ الأمل فی فن الزجل* نوشته ابن حجة الحموی (۷۶۷ - ۸۳۷ ه. ق) از جمله کتاب‌هایی هستند که بعد از فروپاشی خلافت عباسی نوشته شده‌اند و آنها را می‌توان از منابع اصلی در مورد انواع ادبی عامیانه دانست. شعرهای عامیانه به واسطه اجرای همراه با موسیقی و جذابیتی که برای مردم داشت به سرعت بین سرزمین‌های مختلف اسلامی به گردش درآمد. شعرهای زجل به عنوان نمونه، از اندلس وارد بغداد شد و در آنجا مورد استقبال محافل صوفیه و قلندریه قرار گرفت. نمونه‌ای از زجل فارسی قرن هفتم نشان می‌دهد که صوفیان ایرانی بغداد هم در مراسم سماع خود از این اذجال استفاده می‌کردند (نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۴۲ تا ۱۴۵). به نظر می‌رسد که گرایش به ادبیات و اشعار عامیانه در این دوره موضوعی عام و فراگیر بوده و محدود به سرزمین‌های عربی نمی‌شده است، در همین زمان ترانه های فهلوی هم نزد مردم محبوبیت فراوانی داشت. به گفته شمس قیس رازی مردم عراق از وضیع و شریف و فاضل و عامی به استماع اشعار پهلوی مشتاق‌اند؛ به حدی که اقوال عربی و اغزال دری آن قدر در نظرشان خوشایند نیست که:

لحن اورامن و بیت پهلوی

زخمه رود و سماع خسروی

(قیس رازی به نقل از دودپوتا، ۱۳۸۲: ۷۷).

به طوری کلی می‌توان گفت دوره‌ای که در تاریخ ادبیات عربی، دوره انحطاط نامیده شده است، دوره شکوفایی ادبیات عامیانه می‌باشد.

دولت مشعشعیان

با بررسی روند رشد ادبیات عامیانه بعد از قرن هفتم، به دوره جدیدی می‌رسیم که با روی کار آمدن دولت شیعی مشعشعیان^(۳) در خوزستان آغاز می‌شود. در این دوره که از سال ۸۴۵ با قیام سید محمد بن فلاح معروف به مشعشع آغاز می‌شود و تا نیمه دوم قرن سیزدهم ادامه می‌یابد، علاوه بر گسترش شعر فصیح شیعی، شاهد نوآوری‌هایی نیز در عرصه ادبیات و اشعار عامیانه هستیم که تا پیش از آن سابقه نداشته است. پیدایش قالب‌های جدیدی مانند شعر بند که متأثر از بحر طویل فارسی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۰۱)، همچنین پیدایش قالب‌های شعری عتاب و ابوذیه و نیز اوج دگرذیسی ساختاری و محتوایی مولیا در این دوره اتفاق می‌افتد (نک. ابن معتوق، ۱۸۸۵: ۲۳۰ و ۲۳۱) به کارگیری فراوان بحر هزج در اشعار این دوره، آوردن تخلص به تأثیر از شاعران فارسی، همچنین توجه به اعیاد ملی ایرانیان مانند عید نوروز و طلب صلح در این ایام به رسم شاعران ایرانی از دیگر خصوصیات ادبیات این دوره است. به طور کلی این دوره از آن جهت که دولتمردان آن به دو زبان فارسی و عربی مسلط بودند و به لحاظ سیاسی و فرهنگی و ادبی با حکومت مرکزی ایران روابط گسترده‌ای داشتند، محل امتزاج دو ادبیات فارسی و عربی است و ریشه بسیاری از قالب‌های عامیانه عربی را باید در این دوره، پیگیری و ریشه‌یابی نمود.

زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی مختلف

گسترده‌گی و وسعت جغرافیایی کشورهای عربی و آداب و رسوم و فرهنگ و تاریخ متفاوت و تنوع نژادی و فرقه‌ای، بستر تاریخی ویژه‌ای ایجاد کرده که موجب پیدایش و تنوع ادبیات شفاهی و لهجه‌های متفاوت در بین کشورهای عربی شده است. در واقع با این که زبان رسمی تمامی این کشورها، عربی است اما زمینه‌های مختلف فرامتنی بر متن تأثیر چشم‌گیری نهاده و ادبیات غیررسمی پایاپایی در مقابل ادبیات رسمی ایجاد نموده است. به عنوان مثال لهجه لبنانی

که زبان ادبیات شفاهی لبنانی است، علاوه بر این که تحت تأثیر محیط جغرافیایی متعادل مدیترانه‌ای است، متأثر از زبان فرانسوی نیز می‌باشد؛ چرا که کشور لبنان مدتی به دنبال جنگ جهانی اول، تحت قیمومیت فرانسه بود. علاوه بر این، مسیحیت نیز به عنوان عاملی مذهبی بر فرهنگ عامه لبنانی تأثیرگذار بوده است. همچنین زبان‌های رایج دیگر در لبنان مانند کردی، آشوری و ارمنی بر لهجه لبنانی تأثیر داشته‌اند. به‌طور کلی زبان‌های پیشین کشورهای عربی که بعد از اسلام به عربی تغییر زبان دادند، از عوامل تاریخی شکل‌گیری لهجه‌های عربی است.

آشنایی با غرب

آشنایی با غرب تأثیرات فراوانی بر کشورهای عربی نهاد، یکی از این تأثیرات توجه به ادبیات شفاهی بود. در واقع آشنایی با غرب موجب شد تا نگرش ادیبان عرب نسبت به ادبیات عامیانه تغییر کند. در این میان تأکید فراوان مارکسیسم بر زمینه اجتماعی ادبیات و هنر و نقشی که فرهنگ محلی و فولکلور در آگاهی بخشی به طبقه کارگر دارد، بسیار مؤثر بود. خود کلمه فولک نیز به همین طبقه اشاره دارد. طبقه‌ای که از روستا به شهر آمد و با حفظ فرهنگ بومی خود فریب زرق و برق فرهنگ صنعتی و تجاری طبقه حاکم را نخورد. این مباحث نظر تحصیل‌کردگان و روشنفکران عرب را به خود جلب نمود و باعث شد که به ادبیات عامیانه توجه بیشتری نشان دهند. به عنوان مثال طه حسین از جمله کسانی بود که شاگردانی را به مطالعات تخصصی در زمینه فولکلور و ادبیات عامیانه تشویق نمود تا جایی که همان شاگردان پایه‌های ادبیات عامیانه را در مصر ایجاد کردند. عبدالحمید یونس یکی از این شاگردان دیروز و استادان امروز ادبیات عامیانه عربی و مصری است.

ملی‌گرایی

فرهنگ عامیانه و بخش زیبایی‌شناسی آن یعنی ادبیات عامیانه، گویای روح راستین یک ملت است که در قالب صور خاص از شعر و ادبیات و موسیقی گرفته تا پوشاک و گفتار و آشپزی و طراحی، جلوه‌گری دارد. گاه این ویژگی‌ها با ایدئولوژی ملی‌گرایانه در هم می‌آمیزد، اتفاقی که در اروپا نخست بار صورت گرفت و به عنوان مثال تصنیف‌های ملی و ترانه‌ها و رقص‌ها و «موسیقی محلی و حفظ و حراست از آن به یکی از مؤلفه‌های شالوده‌هویت‌های ملی اروپایی در سده نوزدهم تبدیل شد» (پین، ۱۳۸۹: ۴۳۱).

همین اتفاق در کشورهای عربی نیز تکرار شد؛ ابتدا ملی‌گرایی متأثر از کشورهای غربی در بین مردمان عرب ایجاد شد و سپس ادبیات عامیانه و لهجهٔ محلی به شاخصی از هویت ملی در این کشورها تبدیل شد^(۴).

مردمان عرب که از زمان فروپاشی خلافت عباسی توسط مغول، استقلال سیاسی خود را از دست داده بودند، تا سالیانی طولانی تحت حکومت ترکان عثمانی قرار داشتند ولی همیشه آرمان بازگشت به دوران سیادت را البته در سر می‌پروراندند. در قرن نوزدهم بود که در پی آشنایی با مفهوم ناسیونالیسم غربی، تلاش‌های ملی‌گرایانه آنان آغاز گردید. آرمان ملی‌گرایی ایشان به دو صورت ترسیم شده بود: تشکیل امت عربی با حضور تمام قومیت‌های عرب؛ این آرمان چندی توسط جمال عبدالناصر به صورت اتحاد مصر و سوریه تحت عنوان جمهوری متحدهٔ عربی شکل گرفت که با کودتای نظامی در سوریه از بین رفت ولی بعد در قالب تشکیل اتحادیه عرب ادامه یافت. دیگری استقلال هر یک از قومیت‌های عرب در قالب کشوری مشخص. این هدف بعد از فروپاشی دولت عثمانی محقق شد (عنایت، ۱۳۸۹: ۵)؛ اما در پایان قرن بیستم ملی‌گرایی عربی به شکل قوم‌گرایی در بین خود کشورهای عربی دنبال شد. شاخص ملیت عربی تا این زمان، زبان عربی بود که در سایه آن تمام ملت عرب به دنبال اتحاد و آرمان وحدت عربی بودند؛ اما از این زمان به بعد شاخص ملی‌گرایی تغییر یافت؛ هر یک از کشورهای عربی خواهان آن بود که هویتی مستقل و قابل تمایز با دیگر کشورهای عرب داشته باشد؛ از این رو زبان محلی عربی به عنوان شاخصی که قدرت تمایزبخشی و تشخیص‌آفرینی داشت، مورد توجه قرار گرفت. توجه به زبان محلی، تفاوت‌های اقلیمی و نژادی، فرهنگ توده و به‌طور خاص، ادبیات محلی و بومی را برجسته و درخشان جلوه می‌دهد. این فرایند منجر به آن شد که بعضی لهجه‌های عربی به زبان رسمی تبدیل شود. به عنوان نمونه لهجه مصری امروزه تبدیل به یک زبان مستقل شده است که از قالب‌های ادبیات شفاهی و محلی مصری مانند موآل مصری، برای استوارسازی و تثبیت پایه‌های خود بهره می‌برد. از این رو توجه به ادبیات شفاهی و عامیانه به عنوان عاملی برای تمایز از سایر کشورهای عربی و نقطه‌ای مشترک و نماد همبستگی ملی، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

مذهب و ایدئولوژی

ادبیات عامیانه به جهت پیوندی که با تجربیات مذهبی مردمی دارد، در جهت تثبیت و تقویت باورهای مذهبی نقش مهمی عهده دار است. از این رو بعضی ژانرهای این ادبیات، کارکرد ایدئولوژیک پیدا می‌کند و در جهت تثبیت یک باور و اعتقاد مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این صورت رابطه‌ای دو طرفه با مذهب ایجاد می‌کند؛ به این معنی که هم باعث تقویت آن می‌شود و هم خود به عنوان ژانر سخنگو مورد توجه و اهمیت و تقویت قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال بخشی از ادبیات رسمی و عامیانه سودانی تحت تأثیر قیام مهدی سودانی^(۵) است. خود او به شعر عامیانه بیش از شعر فصیح تمایل داشت: «إن المهدی أسبغ علی الشعر الشعبي رعایتة، وکان میله إلیه أوضح من میله إلی الشعر الفصیح» (بدوی، ۱۹۸۱: ۸۳). بخشی از شعر عامیانه سودانی در خدمت قیام او بود. قیامی که متأثر از تفکر شیعی در باب مهدی موعود و سرشار از مفاهیمی ایدئولوژیک در باب مهدویت بود. مفاهیمی مانند: دعوت، داعی، عهد، تأویل، وصی و وجود امام در هر عصری چه ظاهر و چه غایب و لزوم معرفت به امام به عنوان علت وجودی عالم (همان: ۴۷ - ۴۸).

موسیقی و آواز

ادبیات عامیانه با موسیقی و آواز آمیخته است و یکی از علت‌های پیدایش و گسترش این ادبیات، عامل موسیقی و اجرای آن به صورت آواز می‌باشد؛ به عنوان مثال «تردیدی نیست که نیازهای موسیقی، عامل مهمی در ایجاد موشح بوده است. در اندلس موسیقی یکی از تفریحات امرا و مونس اوقات لهو و شب زنده‌داری‌های آن‌ها بود» (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۵۸۴). در مجالس صوفیه سودان، شعرهای عامیانه از آنجا که جنبه موسیقایی برجسته‌ای دارد، مناسب سماع صوفیانه است. دوبیتی عامیانه زیر از شیخ موسی یعقوب، صوفی مشهور به ابی‌قصه یکی از این نمونه‌هاست:

أَسْ أَسِيسَا فِی سِی سِی وَانْم نَمِیْمَا فِی مِی مِی
وَأُوْكَ أَكِیْكَ فِی كِی كِی وَأُخْفِی السِّیْرَ لِشِیْئَانِ

(بدوی، ۱۹۸۱: ۸۱)

این شعر و دیگر نمونه‌های آن که لغات و لهجه آفریقایی در آن وجود دارد، مورد توجه شعرای صوفی فصیح‌سرای سودانی نیز واقع شد و منجر به آن شد که شعر آنان تحت تأثیر جنبه وزن و موسیقی و لغات این گونه اشعار قرار گیرد، به این ترتیب زمینه گسترش ادبیات عامیانه و ورود و تأثیر در ادبیات رسمی فراهم شود (همان).

امروزه موسیقی و آواز عربی در سطح بین‌المللی شناخته شده است و بسیاری از خوانندگان عربی که از کشورهای مصر و لبنان و سوریه و عراق و ... هستند، در اشعار خود از شعرهای ادبیات محلی استفاده می‌کنند. این مطلب باعث شده ادبیات بومی آنان و زبان محلی این اشعار، عام و فراگیر شود. به عنوان مثال کاظم الساهر خواننده عراقی در بسیاری از آوازه‌هایش از شعر ابوذیه استفاده کرده و یا یکی از علت‌های فراگیر شدن لهجه مصری، خواندن اشعار عامیانه مصری توسط خوانندگانی چون ام‌کلثوم و عبدالحلیم حافظ است. به همین ترتیب آوازخوانان لبنانی نیز، از زجل‌های لبنانی به عنوان نمونه‌ای از ادبیات بومی خود بهره می‌برند.

کتاب و نشریات، مؤسسات فرهنگی و نیروی انسانی

در مجموع تمامی این عوامل در کنار هم باعث رشد ادبیات عامیانه عربی شده است. موسسه فرهنگی «مکتبه الدراسات الشعبیه» در مصر، با تشکیل گروهی از پژوهشگران و متخصصان ادبیات شفاهی و فولکلور، از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، به تنهایی ۵۱ اثر در این زمینه تألیف و ترجمه کرده است. بعضی از این عناوین از این قرار است: *فلسفه المثل الشعبی* از محمد ابراهیم أبوسنه، *بین التاریخ و الفولکلور* از دکتر قاسم عبده قاسم، *الحکایه الشعبیه* از دکتر عبدالحمید یونس، *النیل فی الأدب الشعبی* از دکتر نعمات احمد فؤاد، *الرقص الشعبی فی مصر* از سعد الخادم، *الفولکلور فی العهد القادیم* در سه جلد از جیمس فریزر ترجمه دکتر نبیله ابراهیم، *المأثورات الشفاهیة* از یان فانسینا ترجمه دکتر احمد مرسی، *الطفل فی التراث الشعبی* از دکتر لطفی حسین سلیم. مجلات متعددی نیز در کشورهای عربی از جمله اردن، کویت، لبنان و دیگر کشورهای عربی با عنوان‌های فولکلور و *الأدب الشعبی* و *التراث الشعبی* وجود دارد که در هیئتی آراسته و کیفیتی بالا انتشار می‌یابد که در تثبیت و رشد ادبیات عامیانه بسیار مؤثر واقع شده است.

ژانرهای ادبیات شفاهی

در زبان عربی تقسیم بندی انواع و ژانرهای ادبی شفاهی، به صورت‌های مختلف و بر اساس شاخص‌های متفاوت صورت پذیرفته است. به عنوان نمونه الجبوری، تمام قالب‌های شعری عامیانه را ذیل «اوزان الشعر الشعبي» آورده و اهمیت را به وزن داده است، حال آنکه الذهبی همان قالب‌ها را ذیل «ألوان من الغناء الشعبي» آورده است و موسیقی و آواز را شاخص تقسیم بندی خود قرار داده است. از جمله اشکالاتی که در این تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد این است که به قالب ادبی و ساختار شعر توجه نشده و دیگر اینکه تقدم و تأخر تاریخی مد نظر قرار نگرفته است. در مواردی هم اشکالات عمده وجود دارد مثلاً شعر «بند» در کتاب الجبوری به عنوان یک نثر مسجع معرفی شده و در قسمت نثر آورده شده است، حال آن‌که این نوع شعر از ابتکارات شاعران خوزستانی در قرن یازدهم است و از نخستین تجربه‌هایی است که شعر عربی در جهت کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها انجام داده که مورد توجه نازک الملائکه نیز قرار گرفته است.

در نوشته حاضر تلاش شده با توجه به شاخص‌ترین ویژگی هر گروه از این انواع، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه شود. از این رو ابتدا ادبیات شفاهی را به دو گروه بزرگ نثر و نظم تقسیم کرده‌ایم. ادبیات منظوم را بر دو اساس یکی قالب ادبی و دیگری وزن و غناء دسته‌بندی نموده‌ایم. قالب‌های ادبی بر اساس تقدم و تأخر زمانی به دو دسته قالب‌های کلاسیک و نو تقسیم شده است. قالب‌های کلاسیک از زمان عباسیان آغاز می‌شود و اولین نمونه‌های شعر عامیانه عربی است.

نثر

ویژگی مشترک این گروه روایی بودن آنهاست. آثار منثور در ادبیات شفاهی عربی به چند دسته تقسیم می‌شود؛ یک دسته شامل حکایت‌هایی است که به زبان محلی و در بین مردم وجود دارد و به آن «سوالف» یا «سالوفه» گفته می‌شود. این حکایت‌ها به صورت شفاهی خصوصاً از زبان بزرگ‌ترها نقل می‌شود، مؤلف آن ناشناخته است و عمدتاً جنبه تمثیلی یا سرگرمی دارند مانند «ام زرزور» و یا «سالوفه للاطفال» (الجبوری، ۱۴:۲۰۰۹). گاهی این داستان‌ها ترسناک‌اند و در واقع مربوط به داستان‌های ارواح می‌شود، مثل داستان «طنطل».

بعضی دیگر از این حکایت‌ها با نمونه‌های شفاهی فارسی یکسان است و مشخص نیست که کدامیک تقدم زمانی دارد؛ مانند داستان «مردی که در جستجوی بخت خود بود». تعداد دیگری از این روایت‌ها، اسطوره‌ای هستند. اسطوره در معنای عامیانه خود شامل حکایت‌هایی می‌شود که جهانی و دیدگاه مردم نسبت به مسائل مختلف زندگی را نشان می‌دهد و معمولاً داستان‌های حیوانات را نیز شامل می‌شود. در این زمینه عبدالحمید یونس در کتاب *الأسطورة و الفن الشعبي* به تفصیل اسطوره‌های عامیانه را بررسی کرده است. «مسرحیه» یا «الدراما الشعبیه» به‌عنوان بخش دیگری از آثار منثور ادبیات شفاهی، نمایشنامه‌هایی به زبان محلی‌اند که برای اجرا نوشته می‌شود و معمولاً به علت جنبه فکاهی مخاطبان زیادی دارد.

ضرب‌المثل‌های محلی بخشی دیگر از ادبیات منثور هستند. این مثل‌ها اغلب به صورت نثر مسجع و در موضوعات گوناگون گفته شده‌اند و حاوی تجربیات قومی مشترک و بازتاب دهنده روحیات و طرز تلقی گویندگان آن از مسائل مختلف است. امروزه با توجه به تعدد لهجه‌های کشورهای عربی، ضرب‌المثل‌ها به همان نام کشور نام‌گذاری می‌شود، مانند مثل‌های لبنانی، مصری، فلسطینی؛ و گاه در خود یک کشور هم با توجه به قومیت و محیط جغرافیایی متفاوت است مانند مثل‌های موصلی، بغدادی، فراتی و بصرای که همه مربوط به کشور عراق است. بسیاری از این مثل‌ها معادل فارسی دارد و قابل مقایسه با ضرب‌المثل‌های فارسی هستند؛ مانند این ضرب‌المثل بغدادی؛ «الیوگ بیضه یبوگ جمل» (الجبوری، ۲۰۰۹: ۱۲۳)، که ضرب المثل خوزستانی هم هست؛ تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود.

نظم

بخش دیگری از ادبیات شفاهی را آثار منظوم تشکیل می‌دهد. سلطه قصیده و کم توجهی به نگارش شعر غیرفصیح باعث شد تا از ادبیات عامیانه، نمونه‌های اولیه اندکی در دست باشد. بررسی این تعداد اندک نشان می‌دهد که لغات فارسی، حضور قابل تأملی در اینگونه اشعار دارند. این مسئله با توجه به حضور عثمانیها و تعدد ایرانیانی که بعد از اسلام در عراق، خصوصاً در شهرهای بصره و کوفه حضور داشتند، حاکی از تأثیر شعر عامیانه فارسی بر شعر عامیانه عربی است. سروده زیر که از یکی از شاعران قرن اول هجری با نام اسود ابن کریمه است، این تأثیرگذاری را به خوبی در سطح واژگانی نشان می‌دهد:

لزم العُرَامُ ثوبی بکـره فی یوم سبت
 فتمـایلت علیهم میل زنکـی بمستی
 قـد حسـا الداذی صرفا أو عـقارا بایحـست

(نصار، ۱۹۸۲، ج ۳: ۱۵۳)

بر اساس قالب‌های ادبی

قالب‌های کلاسیک

شعر عامیانه از زمان عباسیان به بعد به‌طور جدی دارای قالب ادبی می‌شود و از قالب‌های شعر فصیح تمایز می‌یابد. دوبیتی زیر قالب‌های ادبی را بر شمرده است (الذهبی، ۲۰۰۴: ۳۱):
 إن كنتَ تسأل ما الفنونُ فأنـها سبعٌ كما جاءت بها الأقوالُ
 شعرٌ و توشیحٌ و دویتٌ کذا زجل و قوما کان و الموالُ
 شیخ الغباری (۶۵۶ ه.ق) این هفت قالب را در این زجل زیبا گرد آورده است (همان):

لک عوارض فی الخد مرموقه لیس لها من مثال
 وجفاک صار حماق و باب وصلک کان وکان غزال
 وانت دویت موشح القامه یا عزیز الدلال
 ولک الفاظ صارت موالیا بالزجل والنشید
 وشعر متوج القاما و انت بیت القصید

از این هفت ژانر کلاسیک، شعر قریض، الموشح و الدویت، با تسامح جزو اشعار فصیح به حساب می‌آیند که با قواعد نحوی و سنت‌های عربی هم‌خوانی دارد؛ اما سه ژانر زجل، و الکان و کان و قوما اشعار عامیانه به شمار می‌آیند. ملحون بودن، داشتن واژگان غیر عربی، ورود اصطلاحات عامیانه در آنها و اشکالات نحوی از ویژگی‌های مشترک آنهاست. از این رو صفی‌الدین حلی در کتاب العاقل الحالی و المرخص الغالی این گونه به توصیف آنها می‌پردازد: «فهی الفنون التي إعرابها لحن، و فصاحتها لکن؛ و قوه لفظها وهن، حلال إعراب بها حرام، و صحه اللفظ بها سقام، يتجدد حسنهما إذا زادت خلعا، و تضعف صنعتها إذا أودعت من النحو

صنَاعَةُ» (به نقل از نصاری، ۱۹۸۲: ۱۵۹)؛ اما شعر الموالیا بین این دو قرار دارد؛ گاهی اعراب‌پذیر است و فصیح به شمار می‌آید و گاه شعری است ملحون با لغاتی غیر فصیح، که در ذیل شعرهای عامیانه قرار می‌گیرد. در ادامه به معرفی این انواع می‌پردازیم.

زَجَلٌ؛ در لغت بمعنی تصویت و صدا در آوردن است؛ زیرا این شعر را به آواز می‌خواندند و به صدا در می‌آوردند. زجل شکل عامیانه موشحات فصیح اندلسی است که از این سرزمین به مصر رفت و از شام به واسطه تجار و آواز خوانان، به عراق وارد شد. در آنجا به حجازی معروف گشت (نصار، ۱۹۸۲: ۱۶۰). در سرودن زجل از وزن‌های جدید و متعدد استفاده می‌شود. قافیه در آن برخلاف شعر فصیح یکسان نیست. زجل با اسم ابن قزمان (۵۵۵ ه. ق) وزیر آمیخته است و به او امام‌الزجالین می‌گویند؛ چرا که این نوع ادبی به دست او گسترش یافت و بهترین نمونه‌ها را همو سرود. زجل مانند موشح از مطلع و اغصان و اقفال و خرجه تشکیل می‌شود. نمونه زیر از ازجال ابن قزمان است در مدح ابن هانی (الخالدی، ۲۰۱۰: ۲۷۹):

نظرة من محاسنه تكفاني والهوى فتن
والذی قتلنی و ابلانی منظرأ حسان

یا صدیقی أصغ لمن ينصح واعص كل أحد
إن مدحت إدِر لمن تمدح واثن واجتهد
لا تزل من اهنأ و لا تبرح جيد هو هذا البلد
إبقَ فی مكارم ابن هانی و ابقَ فی أمن
ربما يُقال أیما ابن هانی قل أبو الحسن

موالیا؛ به عقیده برخی پژوهشگران در زمان عباسیان و در شهر واسط به وجود آمد. سابقه و قدمت آن به قولی به دوره هارون الرشید باز می‌گردد. هنگامی که او برامکه را برانداخت و «کسی را یارای آن نبود که در مرثی آن‌ها سخن گوید؛ یکی از کنیزان جعفر بن یحیی، اشعاری عامیانه در سوگ آنها سرود که بعد از هر قطعه می‌گفت موالیا (ای سروران من)» (فاخوری، ۱۳۸۸: ۵۸۱)؛ و این شعر از این رو به موالیا معروف گشت:

یا دار أين ملوک الأرض أين الفرس أين الذین حمّوها بالقنا و الترس
 قالت نراهم رمم تحت الأراضی الدّرس سکوت بعد الفصاحه ألسّتهم خرس!

از قرن هفتم به بعد شاعران به طور گسترده به سرودن موالیا روی آوردند که نمونه‌های آن در کتاب‌های این دوره به وفور دیده می‌شود. در این سروده‌ها موالیا با قافیه متجانس بیشتر مورد پسند بود:

یا طاعن الخیل و الأبطال قد غارت^۱ و المنخصب الربع و الأمواه قد غارت^۲
 هواطل السحب من کفیک قد غارت^۳ و الشهب من شاهدت أضواک قد غارت^۴
 (الجبوری، ۲۰۰۹: ۴۴۰).

موالیا در وزن بسیط سروده می‌شود و در ابتدا از دو بیت تشکیل می‌شد اما در طول تاریخ، دگر دیسی‌های فراوانی یافت و از لحاظ ساختار و مضمون انواع گوناگونی پیدا کرد، به گونه‌ای که در قرن یازدهم شاهد نمونه‌هایی هستیم که از هفت مصراع تشکیل شده‌است. امروزه موالیا به زبان عامیانه سروده می‌شود و به موآل شهرت دارد. در خوزستان، عراق و مصر بیشتر از جاهای دیگر دیده می‌شود.

الکان و کان: یکی دیگر از سرودهای عامیانه اهل عراق است که از قرن پنجم شیوع یافت. ژانر مورد علاقه واعظان و خطیبان بود و از آن رو که ابتدای این گونه اشعار می‌گفتند الکان و کان؛ به معنی یکی بود یکی نبود، به این نام معروف گشت. پند و موعظه، قصص انبیا و اولیا و اخبار گذشتگان درونمایه‌های رایج این نوع شعر می‌باشد (نصار، ۱۹۸۲: ۱۶۹). ابومنصور ابن نقطه (۵۹۷ ه. ق) در نظم این نوع استاد بود و این شعر را بین مردم گسترش داد. او مفردات اشعارش را با کلمات عامیانه تغییر می‌داد (الذهبی، ۲۰۰۴: ۳۳). در زیر نمونه‌ای از شعر او آورده شده است (به نقل از الجبوری، ۲۰۰۹: ۵۰۷):

۱. تشابکت فی الحرب

۲. تصرف فی الارض

۳. اخذتها الغیره

۴. غابت

الکان و کان يقول الشاعر:

يا قاسى القلب مالک تسمع و ما عندک خبر
 ومن حراره و عظى قد لانت الاحجار
 أفنيت مالک و حالک فى کل ما لا ینفعک
 لیتک على هذه الحاله تُقلع عن الاصرار
 تحضّر ولكن قلبک غایب و ذهنک مشغول
 فكيف يا متخلف تُحسب من الحضار
 ويحک تبه يا فتى وافهم مقالى واستمع
 ففى المجالس محاسن تُحجب عن الابصار
 يحصى دقائق فعلک و غمز لحظک يعلمه
 و كيف تغرب عنه غوامض الاسرار
 تلوت قولى و نصحى لمن تدبر و استمع
 ما فى النصيحه فصيحه کلا و لا إنکار

القوما؛ از دیگر اشعار عامیانه‌ای است که به آواز خوانده می‌شود. در قرن پنجم در بغداد شکل گرفت و در قرن ششم شیوع یافت. قوما در ماه رمضان و در وقت سحر به منظور بیدار کردن مردم، به آواز خوانده می‌شد. قوما سرایان در پایان شعر خود می‌گفتند «قوما للسحور قوما»؛ برای سحری برخیزید، از این رو به شعر قوما شهرت یافت. در سرزمین‌های دیگر، خصوصاً مصر و مغرب «حماق» نام گرفت. صفی‌الدین حلی می‌گوید که ابن نقطه در این فن استاد بود و به واسطه قوم‌هایی که در رمضان می‌سرود انعام فراوانی از خلیفه دریافت می‌کرد. هنگامی که وفات یافت، پسر کوچکی داشت که در نظم آوازهای قوما و زجل ماهر بود. پسر برای خبر دادن فوت پدرش، به همراه اتباع پدر که آوازخوانان و مسحّین بودند نزد خلیفه حاضر شد و با آواز این شعر قوما را خواند:

يا سيد السادات لك باكرم عادات
 انا ابن ابونقطه وأبى - تعیش انت - مات

خلیفه این اختصار را به دیده تعجب و تحسین نگریست و آنچه هر ساله به پدر می‌داد افزون به پسر داد (۱۹۵۵:۱۷۱).

حلی همچنین عنوان می‌دارد که قوما از دو وزن تشکیل شده: اولی مرکب از چهار مصرع است که در وزن و قافیه یکسانند ولی مصرع سوم وزن و قافیه‌ای متفاوت دارد؛ مانند این قومای الالبشی در مدح یکی از خلفا:

لازال سعدک جدید
دایم وجدک سعید
ولا برحت مهنأ
بکل صوم و عید

فی الدهر انت الفرید
و فی صفاتک وحید
فالخلق شعر منقح
و انت بیت القصید

یا من جنانو شدید
و لطف رایو سدید
ومن یلاقى الشکاید
بقلب مثل الحدید...

..لازال ظلک مدید
دایم و باسک شدید
ولا عدمننا سحورک
فی صوم و فطر و عید

(نصار، ۱۹۸۲: ۱۷۶-۱۷۸).

وزن دومی که قوما در آن سروده می‌شود از سه مصرع تشکیل شده که قافیه‌ای یکسان دارند اما در وزن متفاوتند و و مصرع اول کوتاه‌تر از دومی و او نیز کوتاه‌تر از سومی است (الجبوری، ۲۰۰۹: ۵۰۲):

أی قلبی دعهم

اش تری أوقعک معهم

انکف عنهم قبل ما تظهر بدعهم

قالب‌های نو

بعد از فروپاشی خلافت عباسی و در عهد مغول، ملوک و سلاطین، غیر عرب بودند و از شاعر نوازی‌های دوره عباسی خبری نبود، «شاعران مجبور بودند زندگی را از راه صنعتگری و پیشه‌وری چون قصابی، روغن فروشی و کحالی و امثال آن بگذرانند» (الفاخوری، ۱۳۸۸: ۶۲۱). این مسئله که نظیرش در ادبیات فارسی نیز اتفاق افتاده، باعث شد که در درجه اول اصطلاحات جدیدی از زندگی روزمره مردم، وارد شعر شود و ثانیاً ادبیات که پایگاهی درباری داشت، موقعیتی مردمی بیابد. همچنین شعرهای عامیانه که دو شاخه عراقی و اندلسی داشت، عمدتاً توسط کاروان‌های تجاری و مغنیان و آوازخوانان در اقطار کشورهای اسلامی و عربی منتشر شد و قالب‌های جدیدی به وجود آمد. «از شاخه رباعی عراقی می‌توان به عتاب، ابوذیه و مربع اشاره کرد و از دسته اندلسی ملون می‌توان از زجل‌هایی که اکنون در لبنان و مصر و مغرب است نام برد»^۱. این قالب‌ها را تحت عنوان قالب‌های نو می‌توان بررسی کرد؛ که شامل اشعار بلند و کوتاه است که از حدود چهارصد سال گذشته تا اکنون به‌طور مرتب به تعداد آنها افزوده می‌شود. آغاز این دوره جدید را باید از قرن نهم به بعد و در دوره مشعشعیان خوزستان جستجو کرد؛ دوره‌ای که ادبیات عامیانه، دوباره رشد و نوسازی خود را از سر می‌گیرد و ژانرهایی شکل می‌گیرد که تا پیش از آن در ادبیات عربی سابقه نداشت.

۱. کامل مصطفی الشیبی، الادب الشعبي مفهومه و خصائصه. <http://library.tebyan.net/newindex.aspx>

اشعار بلند

شامل قصائدی‌اند که به زبان محلی و در ساختارها و انواع وزن‌ها سروده می‌شود. مهم‌ترین این قالب‌ها عبارتند از: مربع، موشح اندلسی، عمودی، رجدی و شعر نو.

مربع؛ همانطور که مصطفی الشیبی نیز اشاره کرده است متأثر از رباعی‌هایی است که در بغداد وجود داشت و بر همان ساختار ساخته شده. مربع که می‌توان به آن قالب «قصیده-رباعی» گفت، قصیده‌ای است که به شکل رباعی و در واحدهای دوبیتی ساخته می‌شود. قافیه مصرع چهارم حلقه اتصال کل قصیده به حساب می‌آید. در تمامی این قصاید مطلع به صورت شعری تکبیت با قافیه‌ای یکسان آغاز می‌شود. نمونه زیر قسمتی از قصیدهٔ مربع ملافاضل سکرانی است با عنوان «یصعب اعلى الناس» (سکرانی، ۱۳۷۷: ۶۲):

یصعب اعلى الناس یصعب موت کل شاعر لیب و صعب من الصعب موت العبقری الواعی الأدیب

یصعب اعلى الناس فگد الشعر والینظم اشعار الشعر یرفع راس باس الشرف و یزید الفخار
الشعر چالنبراس یضوی الشعر نور الشعر نار الشعر سیفک من تسله و رمحک ابیوم العصیب

الشعر غارات العوادی اعلى الأعادی ابیوم ضیح الشعر شعر السل هنادی الشعر لشعور الصدیج
الشعر سلوه مشی ابوادی الشعرا هو اهواه الرفیج لومشیت ابدرب وحدک اهو اهلیک أحسن صحیب
موشح اندلسی؛ این قالب عامیانه از آن رو که بر طریق موشحات سروده شده به این نام خواند می‌شود. طریق نظم آن به این شکل است که مطلع قصیده از دو بیت تشکیل شده که قافیه در مصرع‌های اول و دوم باهم متفاوت‌اند. بعد از آن شعر معمولاً در چهار بیت ادامه می‌یابد طوری که سه بیت اول مصرع‌های نخست، یک قافیه و مصرع‌های دوم قافیه‌ای دیگر دارند، اما قافیهٔ بیت چهارم مشابه بیت مطلع باید باشد:

خلی المبتلی الولهان مغرم بالهوه خله

گله ایعینک الرحمان عالی مبتلی، کله

ما ینلام چی ینلام واللی لام ماله ادراک

هذا غرام بيــــــــــــــــــــاهه اغرام موش غرام ذاك وذاك
 هذا ضرام ما هو اضرام نار الجمرته بحشاك
 هذى اجفان تضــــــــــــرب ذان بكصى الجبد و تخله

**

عشقى مو عشق للغيد ولا للغيد گلبى هام
 واطوى ساعدى اعله الجليد ذاك الجيد جيد اريام
 لا تخديــــــــــــــــــــد لا تنهيد بى تمهيد فن غرام
 أظـلـ نـشـوان اظـل فرحان طول العمر واتسله...

(الجبرى، ۲۰۰۹:۲۷۲).

عمودی؛ در وزن‌های مختلف عامیانه سروده می‌شود. قافیه در این قالب به مانند قصاید

فصیح است و در مصراع زوج تکرار می‌شود:

أحبك يا ظبي الوادى ولو لحظ لك رُمى فوادى
 أود اسهام نظراتك الصابن گلبى الصّادى
 أيا شربى الحلأ بكاسى وچلمتى و گهوتى وزادى
 او يا غنّـــــــــــــــــاه الغنـــــــــــــــــن او صوت البى حدا الحادى
 چنت سر منوتى و شوگى البيك اتحقّق امرادى
 او چنت الما يشح وصلك و كل وكتك على بادي
 يغادى الأصبحت عنى بعيد اشبعك غادى؟...

(سكرانى، ۱۳۹۰:۲۶).

الرجدى؛ مانند عمودی است با این تفاوت که ابیات مصرع‌های نخست نیز، قافیه‌ای

جداگانه دارند که باید در سرودن لحاظ شوند:

عكب شخصك يا ترف غنى السهر والبيابى ما بطل صبها يزيد
 صدك الكاين فلا ينفع حذر هالمثل بين يمحبووى أكيد

جنت اخاف عليك من أكرب سفر
 اشلون بیه والسفر اصبح بعید
 یوم یكظه ابنوح وابهم او كــــدر
 وانته متونس یبعید أهلی و سعید
 ارد اعاب حضرتک یحله البشر
 الجن اویاک العتب ما ظن یفید...
 (الجبوری، ۲۰۰۹: ۲۵۴).

قالب قصاید محلی محدود به این چند نوع نیست و از قالب‌های دیگری مانند گلاید الشعر و یا عماری، استفاده می‌شود. (نک. کنعانی زاده، ۱۳۹۱: ۶۶). تجربه‌هایی نیز در زمینه سرودن اشعار نو عامیانه وجود دارد که به ابتکار و تلاش «مظفر نواب»، شاعر معاصر عراقی به دست آمده است. او که در بادی امر مورد حملات و انتقادات تندی قرار گرفت، با جدیتی که در سرودن این نوع محلی از خود نشان داد، توانست این طریقه از سرودن شعر را نیز در ادبیات عامیانه باب کند و قسمتی از دیوان وی مشتمل بر قصاید عامیانه که "للریل و حمد" یکی از مشهورترین آنهاست و اکنون بسیاری از شاعران شعر عامیانه به این طریق شعر می‌سرایند. شعر زیر نمونه‌ای از اشعار اوست:

زلمنه تخوض من تشرین...

حدر البردی...

تتنظر...

زلمنه اتحز ظلام الیل...

تشتل ذبحته الخنجر...

زلمنه الما تهاب الذبح...

تضحک...

ساعه المنحر....

یساک الی شمس...

من عینک...

أبعز الشمس... حب أخضر...

لَوْن حَلَّت نسمه الیل...

شعرک...

تشگ العنبر...

(الخالدی، ۲۰۱۰: ۷۶).

اشعار کوتاه

اشعار کوتاه شاخه دوم شعرهای نو را تشکیل می‌دهد. این گونه اشعار بیشتر دو بیتی هستند و از این لحاظ که قافیه در آنها متجانس باشد یا نامتجانس، می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد؛ اول اشعاری که قافیه‌ای متجانس دارند، مانند: نایل، دارمی، هوسه و چوبیه. زبان این گونه اشعار همگی عامیانه است و هر یک وزن خاص خود را دارد. قافیه در مصراع چهارم تمامی آنها متفاوت است؛ سنتی که از دیر باز ویژگی این گونه اشعار است^(۶).

بر اساس غناء و آواز

اصل در شعر عربی بر انشاد شعر است و خواندن آن به دکلمه، اما «در ایران شعر سرودن مفهوم داشته نه شعر گفتن و همواره شعر با موسیقی بوده است و همراه آن سروده می‌شده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۸۴). در ادبیات عامیانه عربی نیز از دیرباز به اشعاری برمی‌خوریم که از همان ابتدا براساس آواز و غناء بنا نهاده شده است. «رکبانی» و «حدا» از این جمله اشعارند. ویژگی مشترک این دسته علاوه بر آواز بنیادی، وزن مخصوص به خود و نداشتن قالبی ثابت و مشخص است. این آوازه‌ها بسیار به شعر جاهلی نزدیک است؛ چرا که در همان حال و هوا و فضای دشت و صحرا سروده و به آواز خوانده می‌شود.

رکبانی؛ یکی از انواع آوازه‌های معروف عامیانه است که بازمانده از اشعار عرب جاهلی است. منسوب به رکبان یعنی سوارکاران است. بر وزن گام‌های اسب سروده می‌شود (مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن)، لذا پرسرعت و پر جنب و جوش و حماسی است. در قالب رجدی سروده می‌شود اما در قالب عمودی و مربع هم رکبانی‌هایی وجود دارد (نک. الجبوری، ۲۰۰۹: ۳۷۱). رکبانیه زیر از ملافاضل سکرانی است که به مناسبت وفات شیخ حنش الیابر سرود:

یا طارشى بمسراک عجل یسیار وبظهر مَهرک لُوح گبل ان تَعنّه

همه بمسیره و سیر لیلک و لنهار
 الزم یمین الزور لاتلزم ایســــــــــــــــار
 نادى بدرها وصیح یا بدر القمار
 گله اعله جار افلان طاغی البلد جار
 بسرع گصدی یکون توصل لبته
 بی خطر درب الزور لی لتدته
 یالمنه قط ما خاب ظن التعنه
 بس یسمع بن الحید یطرگ نزلته...
 (سکرانی، ۱۳۷۷: ۷۶).

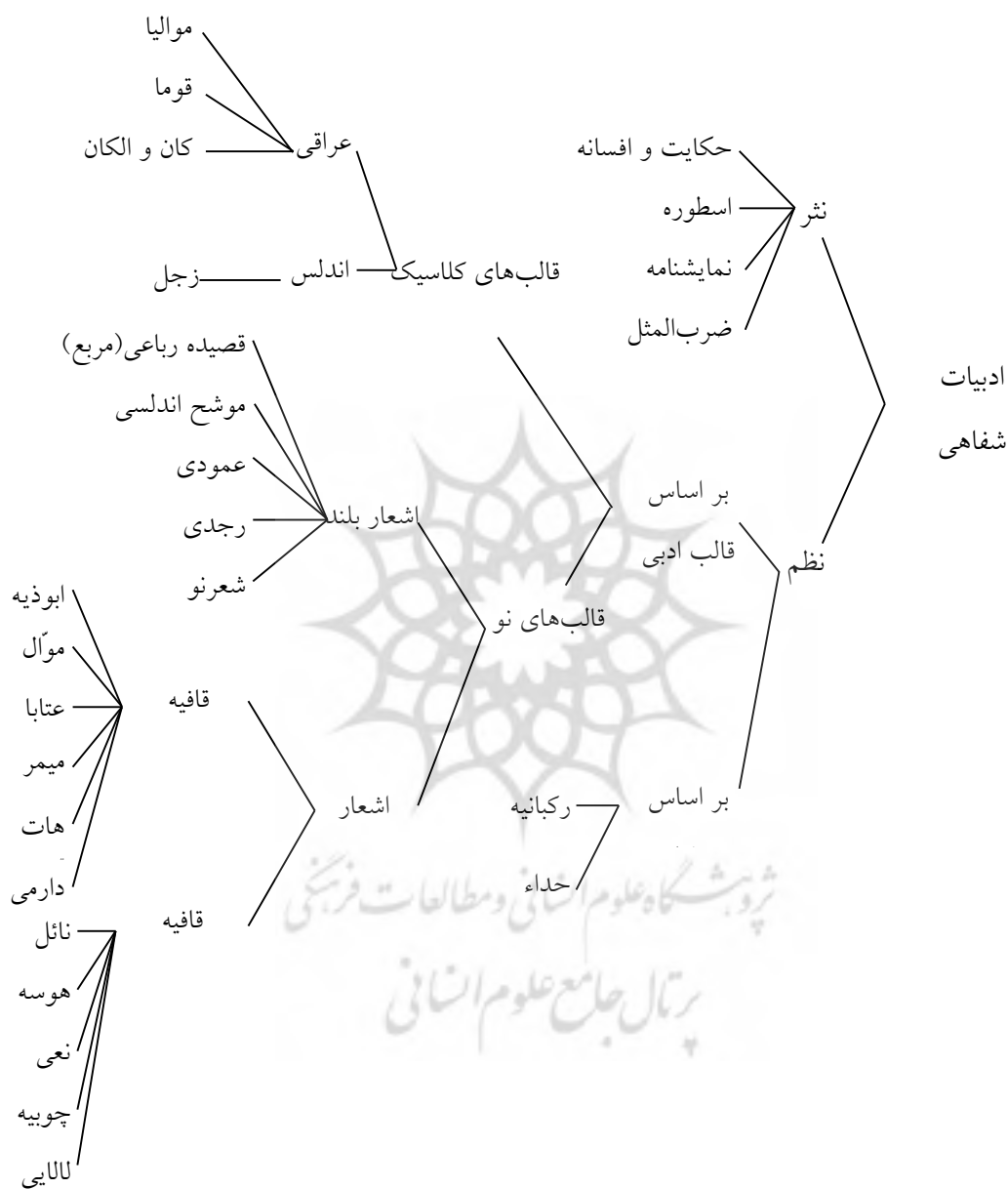
حدااء؛ سرودهایی است که بسیار با تانی و آهستگی و بر وزن گام‌های شتر سروده شده است. مخصوص صحرا و سفرهای طولانی است. زبان در رکیانیه و حدااء متأثر از لهجه بدوی است، زیرا این اشعار را قبایل بدوی در هنگام کوچ، به آواز می‌خوانند. کسی که اشعار حدااء را می‌خواند شتربان یا حادی نام دارد. در کاروان‌های قدیمی به‌طور معمول حادیانی وجود داشته که در مسیر سفر، به حدااء خوانی می‌پرداخته‌اند. به عنوان نمونه «الطرماع بن عدی» از حادیانی بوده که در کاروان امام حسین (ع) در راه مکه به عراق این حدااء را خوانده است:

یا ناقتی لا تجزعی من زجری
 بخیر رکبان و خیر سفر
 الماجد الحر رحیب الصدر
 ابن امیر المومنین الطهر
 یا مالک النفع معاً و الضر
 علی اللعینین سلیلی صخر
 وشمّری قبل طلوع الفجر
 حتی تحلی بکثیر الفجر
 أثابه الله بخیر أجر
 وابن الشفیع من عذاب الحشر
 اید حسیناً سیدی بالنصر
 وابن زیاد العهر ابن العهر
 (الجبوری، ۲۰۰۹: ۴۰۳).

شعر حدااء امروزه در مضامین فخر و شجاعت و در قالب‌های مختلف سروده می‌شود:

یا ما حدیناهم و یاما حدونه
 لا چنا أصبر من الواگفونه
 او یاما سگیناهم بچاس سگونه
 او لا مثلنا یوجد علی الموت صبار
 (همان: ۴۰۴).

در نمودار زیر دسته‌بندی انواع ادبی شفاهی عربی آورده شده است.



نمودار ۱. تقسیم‌بندی ادبیات شفاهی عربی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به بررسی‌هایی که در این نوشته انجام شد، می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی پیدایش و رشد ادبیات شفاهی در ادبیات عرب، سه مرحله داشته است؛ نخستین مرحله هنگامی است که ادبیات عرب دروازه‌های خود را به روی فرهنگ و تمدن دیگر ملل از جمله ایران و اندلس می‌گشاید؛ در این دوره شاهد پیدایش انواع ادبی نوظهوری هستیم که تا پیش از این سابقه نداشت: الدوبیت، موالیا و زجل نمونه‌هایی از آن است. مرحله دوم، در قرن هفتم اتفاق افتاده است؛ هنگام فروپاشی خلافت مرکزی. در این هنگام ژانرهای شفاهی به سرعت فراگیر می‌شود و توسط کاروان‌های تجاری و مغنی‌ها به سرزمین‌های مختلف اسلامی می‌رسد. مرحله سوم از قرن نهم و در دولت مشعشعیان خوزستان آغاز می‌شود و در قرن یازدهم به اوج خود می‌رسد. این دوره محل امتزاج دو ادبیات فارسی و عربی است. در دوره همجواری جغرافیایی، با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشته‌اند و همین امر موجب نوآوری‌هایی در ادبیات عامیانه عربی شده است؛ سرودن موالیا در ساختارهای جدید و وجود شعر عتاب و نیز سرودن ابوذیه، از جمله این نوآوری‌هاست.

بحث ادبیات شفاهی عربی و ژانرهای آن در زبان فارسی مغفول مانده و به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است، لذا مطابق دسته‌بندی‌ای که از انواع ادبی شفاهی ارائه شد می‌توان در هر یک از آن زمینه‌ها به مطالعه پرداخت. مضاف بر این که تأثیرات دوبیتی و رباعی فارسی بر نمونه‌های اولیه شعر عامیانه عربی، امکان مطالعه تطبیقی این ژانرها را فراهم کرده است. در اینجا فهرست‌وار، به موضوعاتی که می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد، اشاره می‌کنیم:

- پژوهشی تطبیقی در ادبیات فصیح و عامیانه دوره مشعشعیان و تأثیر زبان و ادب فارسی بر آن.
- شعر کلاسیک عامیانه عربی و تأثیرپذیری آن از ادبیات فارسی.
- بند؛ ژانری از شعر شفاهی عربی و تأثیرپذیری آن از ادبیات فارسی.
- تاثیرگذاری ژانر دوبیتی فارسی در شکل‌گیری الدوبیت عربی.
- تاثیرخیام بر ادبیات عامیانه عربی.

- مقایسه دو بیتی‌های عرفانی فارسی و عربی.
- مولیا؛ ژانری از ادبیات عامیانه عربی.
- زجل؛ ژانری از ادبیات عامیانه عربی.
- بازتاب ایدئولوژی و مذهب در ادبیات شفاهی عربی.
- گردآوری حکایت‌های عامیانه عربی خوزستان و مقایسه آن با حکایت‌های مشابه فارسی.
- مقایسه ضرب‌المثل‌های عامیانه عربی و ضرب‌المثل‌های عامیانه فارسی.

یادداشت‌ها

۱. بحث مخاطب در ادبیات شفاهی از موضوعات مناقشه برانگیز در ادبیات شفاهی است. این که مخاطبان این ادبیات آیا عوام مردم هستند که عمدتاً سواد خواندن و نوشتن ندارند و یا خواص را نیز شامل است از بحث‌های مطرح این حوزه مطالعاتی است. برای اطلاعات بیشتر رک. قنواتی، محمد. درباره ادبیات شفاهی (۴)، مخاطب، منابع و انواع نثر شفاهی (کتاب ماه کودک و نوجوان، ۱۳۸۴: ۹۲).
۲. دارج به معنی رایج و آنچه که بین مردم مصطلح است. منظور از الغه الدارجه نیز مصطلحاتی است که در زبان مردم و گویش و لهجه وجود دارد نه به شکل فصیح و مکتوب. در واقع در زبان عامیانه به ازای برخی کلمات، اصطلاحاتی معادل‌سازی شده است که در زبان مردم رواج دارد و شکل رسمی و نوشتاری آن اصطلاح، چیزی دیگر است.
۳. پیدایش مشعشعیان به زمانی بازمی‌گردد که سید محمد بن فلاح مشعشعی (م. ۸۶۶) توانست با ایجاد نهضتی که با مهدیگری همراه بود، منطقه‌ای که از واسط عراق تا اهواز را در بر می‌گرفت، و تا پیش از این بخش وسیعی از آن تحت سیطره دولت عثمانی بود، تحت سیطره‌ی خود درآورد (رک. الشیبی، ۲۸۶۱۳۸۰). بعد از روی کار آمدن سلسله صفویه، روابط حسنه خاندان مشعشیه با حکومت مرکزی، علاوه بر حوزه سیاست که منجر به آرامش سیاسی در این منطقه شد، به گسترش علم و ادب در خوزستان نیز یاری رساند. فرزندان حکام خوزستان مانند سیدخلف مشعشعی و سید نعمت‌الله جزایری علاوه بر ارتباط با نجف، در اصفهان جزو شاگردان علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی و شیخ حرّ عاملی بوده‌اند (عباسی، ۱۳۷۹: ۷۷). وجود سردمداران علم دوستی مانند سیدعلی خان و سید برکه خان که خود از شعرای باذوق بودند موجب رشد و

- گسترش شعر در این دوره شد. مخصوصاً شعرهایی که مدح و منقبت خاندان شیعه بود. علاوه بر این، شاعران بسیاری در این دوره وجود داشتند که سید شهاب الدین موسوی (م. ۱۰۸۷) معروف به ابن معتوق از جمله آنهاست. ادبیات دوره مشعشیان، در دو حوزه ادبیات فصیح و عامیانه نوآوری‌های فراوانی دارد و متمایزترین ویژگی آن درونمایه‌های شیعی است.
۴. برای آگاهی از ارتباط ادبیات با بازسازی و تثبیت هویت ملی، ر.ک: فتوحی، محمود، *نظریه تاریخ ادبیات*، بخش ادبیات ملی و هویت (سخن: ۱۳۸۷)؛ و نیز کالر، جانانان، *تئوری ادبی*، فصل هشتم: هویت، هویت یابی و سوژه (نشر افق: ۱۳۹۰).
۵. محمد احمد المهدی بن عبدالله، ملقب به مهدی سودانی از فرقه متصوفه سمانیه در سودان بود. در سال ۱۸۸۱ میلادی بر ضد حکومت مصر و استعمار انگستان در سودان دست به شورش زد. قیام او تحت لوای مهدویت صورت گرفت و او ادعا کرد که مهدی موعود است. قیام او با توجه به سابقه ذهنی مردم نسبت به مهدویت و ظلم و ستمی که به آنان روا داشته می‌شد با استقبال فراوان مردمی همراه گردید. مهدی سودانی توانست بسیاری از قبایل و اقوام پراکنده سودانی را با هم متحد کند به گونه‌ای که در سال ۱۸۸۴ موفق شد خارطوم را به تصرف خود درآورد که ضربه‌ای به حیثیت امپراتوری بریتانیا به حساب آمد. از این تاریخ به بعد بود که مهدویت به شدت مورد مطالعه انگلیسی‌ها و دیگر اروپاییان قرار گرفت. مهدی سودانی در همان سال تصرف خارطوم، در اثر بیماری جان سپرد. از نظر بسیاری از سودانی‌ها او پدر استقلال سودان است.
۶. در این نوشته، قصد بررسی این اشعار را نداریم چرا که در زبان فارسی به آن‌ها پرداخته شده است. عادل کنعانی زاده در کتاب *جنبه‌های غنایی در شعر معاصر عرب در خوزستان*، در بخش قالب‌های غیره قصیده، ذیل عنوان قالب‌های کوتاه با ذکر مثال به بررسی این اشعار پرداخته است.

کتابنامه

۱. آیتو، جان. (۱۳۸۶). *فرهنگ ریشه شناسی واژگان انگلیسی*. ترجمه حمید کاشانیان. تهران: فرهنگ نشر نو- انتشارات معین.
۲. آدونیس (علی احمد سعید). (۱۳۹۱). *پیش درآمدی بر شعر عربی*. ترجمه کاظم برگ‌نسیسی. تهران: نشر نی.
۳. بدوی، عبده. (۱۹۸۱). *الشعر فی السودان*. الکویت: عالم المعرفة.
۴. بلاوی، رسول. (۱۳۹۲). *ساختارهای صرفی در گویش عربی خوزستان*. آبادان: انتشارات هرمونوتیک.

۵. پورعباسی، عباس. (۱۳۷۹). «نگاهی به شعر عربی شیعی در خوزستان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. شماره ۷۴: صص ۷۳ تا ۸۶.
۶. الجبوری، کامل سلمان. (۲۰۰۹). *الادب الشعبي العراقي*. بیروت: موسسه البلاغ.
۷. الخزرجی، نضیر. (۲۰۱۰). *نزهة القلم (قراءة نقدیه فی الموسوعه الحسینیه)*. بیروت: دارالعلم النابهین.
۸. الخالدي، محمد. (۲۰۱۰). *الشعر الشعبي العربي*. ج ۲. بیروت: موسسه البلاغ.
۹. الخاقانی، علی. (۱۳۷۶). *فنون الادب الشعبي*. الحلقة الاولى و الثانية. قم: انتشارات المكتبة الحیدریه.
۱۰. الرافعی، مصطفی صادق. (۲۰۰۱). *تاریخ آداب العرب*. جزء الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. الذهبی، محمدرضا. (۲۰۰۴). *الشعر الشعبي والغناء فی العراق والجزیره العرب*. بیروت: الدار العربیه للموسوعات.
۱۲. الساری، ناصر محسن. (۲۰۰۸). *دیوان الشعر الشعبي*. بیروت: الدار العربیه للموسوعات. سکرانی. فاضل. (۱۳۷۷). *دیوان السکرانی*. قم: انتشارات شهید.
۱۳. سکرانی، عادل. (۱۳۸۹). *گزیده‌هایی از شعر عادل سکرانی*. ج ۲. تهران: انتشارات شادگان.
۱۴. سوکولوف، یوری. (۲۰۰۰). *فولکور قضایاه و تاریخه*. ترجمه حلمی شعراوی و عبدالحمید حواس. قاهره: مکتبه الدراسات الشعبیه.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *موسیقی شعر*. تهران: نشر آگه.
۱۶. الشمری، ربیع. (۱۹۸۷). *العروض فی الشعر الشعبي العراقي*. بی جا: دار الحریه الطباع.
۱۷. الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۰). *تشیع و تصوف*. ترجمه علیرضا قراگزلو. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. العاکوب، عیسی. (۱۳۷۴). *تأثیر پند پارسی بر ادب عرب*. ترجمه عبدالله شریفی خجسته. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. عزیزی بنی طرف، یوسف. (۱۳۷۳). *نسیم کارون*. تهران: نشر آزان.
۲۰. _____ (۱۳۷۲). *قبایل و عشایر عرب خوزستان*. تهران: ناشر مؤلف.
۲۱. عنایت، حمید. (۱۳۸۹). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه و تعلیق سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. الفاخوری، حنا. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات توس.
۲۴. فتوحی، محمود. (۱۳۷۸). *نظریه تاریخ ادبیات*. تهران: انتشارات سخن.

۲۶. قنواتی، محمد. (۱۳۸۴ تیر). «ویژگی‌های ادبیات شفاهی». کتاب ماه کودک و نوجوان. شماره ۹۳: صص ۷۷ تا ۸۰.
۲۷. _____ (۱۳۸۳). «بررسی تطبیقی ادبیات شفاهی مردم فارس و عرب خوزستان». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. شماره ۳۹: صص ۲۸ تا ۴۳.
۲۸. کنعانی زاده، عادل. (۱۳۹۱). جنبه‌های غنایی در شعر معاصر عرب در خوزستان. تهران: نشر شادگان.
۲۹. گویارد، ام. اف. (۱۳۷۴). ادبیات تطبیقی. ترجمه علی اکبرخان محمدی. تهران: پازنگ.
۳۰. مکاریک، ایرنا. (۱۳۸۸). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
۳۱. موسوی، شهاب‌الدین المعروف بابین معتوق. (۱۸۸۵). طراز البلغاء و خاتمه الفصحاء. ضبط و وقف علی طبعه المعلم سعید الشرتونی اللبنانی. بیروت: المطبعه الادبیه.
۳۲. ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۸۲). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. منبع الکترونیک:
<http://library.tebyan.net/newindex.aspx?>
۳۴. الشیبی، کامل مصطفی. الادب الشعبي مفهومه و خصائصه